



بهای عبور از "خط قرمز" در جمهوری اسلامی

یافت و من در تمام این مدت، تمامی این حرف و حدیث ها را شنیدم و هیچ نگفتم. اما حتی کسی در دولت اصلاحات هم به دادم نرسید."

سرنوشت این روزنامه نگار مغضوب رئیس جمهور رژیم، سند کوچک دیگری دال بر شدت فضای دیکتاتوری و اربابی است که رژیم جمهوری اسلامی و دولت و ارگان های آن (نظیر وزارت ارشاد و... یعنی ارگان های دولتی که تحت کنترل اصلاح طلبان و دولت به اصطلاح اصلاحات قرار داشته اند و نه جناح محافظه کار) در سطح جامعه تحت سلطه ما پهن کرده اند. بر بستر گسترش این فضای اختناق است که بسیاری از روزنامه تعطیل شده اند و صاحبان هرگونه ندای مخالف، با ارباب سیستماتیک و خشم و غضب دستگاه حاکم مواجه می گردند. هم اکنون در چارچوب سیاست های سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، دهها خبرنگار، روزنامه نویس، صاحبان وب لاگ و... بدون محاکمه در سیاهچال های حکومت به سر می برند و سازمان های بین المللی در گزارشات خود، ایران را "بزرگترین" زندان خبرنگاران در دنیا معرفی کرده اند.

کرده " که "پرسشی" از "رئیس جمهور" به "از دست دادن شغل" او بیانجامد. در ادامه نامه توضیح داده شده که چگونه "وزارت ارشاد" جمهوری اسلامی، و روزنامه کیهان و رسالت و بازتاب و دیگر همسانان شان، "چنان داستانی را برایم [نویسنده] ساختند که من به فاصله یک شبانه روز تبدیل شدم به خبرنگاری نفوذی که عامل دو سفارتخانه جمهوری آذربایجان و ترکیه در تهران هم هست!" و "سوالات من از شما درباره نهادهای موازی وزارت اطلاعات و خط قرمزهای نظام، منشایی بیگانه داشته است و...". نفیسه کوهنورد در ادامه نامه با اشاره به تجارب و برداشت توده ها از سببیت دستگاه های امنیتی رژیم، تأکید می کند که: "جالب اینکه بعضی از دوستان و آشنایان بر این باور بوده اند که بهتر است من از ایران خارج شوم. چرا که به گمان آنها هرکس نامش در ستون ویژه کیهان بیاید، پس از چندی، خود را در زندان خواهد

"اعتدال" و "دمکراسی" به چهره می زند، نظام حاکم هیچگونه اعتراض و مخالفت هرچند جزئی را بر نمی تابد. نفیسه کوهنورد در نامه خود تحت عنوان "آقای رئیس جمهور به خاطر پرسش از شما اخراج شدم و جاسوس!"، از جمله می نویسد: "روزهای تلخی است برای روزنامه نگاران، آنقدر تلخ که شرم دارم از اندوه خود ننویسم". او در ادامه نامه به خاتمی اشاره می کند که "زمانی که من در مصاحبه مطبوعاتی جنابعالی در آخرین هفته دولت اصلاح طلب، از خط قرمزهایتان پرسیدم، خود از مرز خط قرمزهایی که برایمان گذارده اند، گذشتم. مرزی که به سرانگشتانمان چسبیده و به رغم خط نگهداران، آن را نقض می کنیم. این را یک شب پس از مصاحبه مطبوعاتی شما، بیش از پیش درک کردم. زمانی که سردبیر روزنامه مرا از خشم آقای احمدی نژاد شهردار تهران و مدیر مسئول روزنامه همشهری به دلیل سوالاتم از شما مطلع ساخت و گوشزد کرد که مدیر عامل تصمیم به توبیخ ام گرفته است. کارانه ام قطع شد و هزینه تلفن همراهم که مربوط به ماموریت تیرماه و شرکت در کنفرانس اسلامی استامبول بود نیز پرداخت نشد. ابتدا فکر کردم که این توبیخ به محرومیت های مالی محدود خواهد شد. اما این تازه آغاز ماجرا بود". نویسنده نامه در ادامه مطرح کرده که "هرگز تصور نمی

اخیرا پرسش ساده یکی از خبرنگاران روزنامه "همشهری" از رئیس جمهور "اصلاح طلب" جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه "خط قرمزهای" شما آقای خاتمی چیست؟ باعث شد که خبرنگار نگون بخت، خود سریعاً قربانی عبور از "خط قرمزهای" رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی شود. "نفیسه کوهنورد"، خبرنگار یکی از روزنامه های مدعی اصلاح طلبی و دمکراسی به نام "همشهری"، در جریان مصاحبه مطبوعاتی خاتمی فریبکار با خبرنگاران در "هفته دولت اصلاح طلب" پس از آنکه از "خط قرمزهای" خاتمی پرسید، بدون آنکه پاسخی دریافت کند، به دلیل همین پرسش ساده دچار خشم و غضب مسئولان روزنامه، مقامات دولتی و امنیتی رژیم قرار گرفت و یک شب بعد کار خود را از دست داد!

وی طی نامه ای به خاتمی ضمن تظلم خواهی، به گوشه ای از شرح حال خود پرداخته است. نگاهی به نامه نفیسه کوهنورد نشانگر جلوه ای از دیکتاتوری سیاه و مطلق العنانی است که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای حفظ حیات خویش در تمامی شئون زندگی مردم ما برقرار کرده و بیانگر این حقیقت است که به رغم هرگونه ماسک فریبکارانه ای که جمهوری اسلامی برای فریب توده ها زیر نام "اصلاح طلبی"،

یاسر عرفات، در بستر مرگ

با وخیم شدن حال یاسر عرفات و احتمال مرگ او که به انتقال وی به یک بیمارستان نظامی در فرانسه انجامید، بحث درباره شخصیت سیاسی عرفات، نقش او در جنبش آزادیبخش فلسطین و بالاخره عواقب سیاسی ناشی از مرگ وی در همه جا بالا گرفته است. در تبلیغات وسیعی که در دستگاه های خبرپراکنی گوناگون در مورد یاسر عرفات و زندگی سیاسی او سازمان یافته است، از وی با القاب مختلفی یاد می گردد. (ادامه مطلب در صفحه ۳)



جلوه ای از تشدید تبلیغات ضدکمونئیستی جمهوری اسلامی



صف بالا از چپ به راست: میرزا عبدالباقی - میراسماعیل قفقازی - علی زاده
صف جلو از چپ به راست: حیدر خان عمو اوغلی - ابوالقاسم خان ضرغام بختیاری - میرزا موسی مدیرالصنایع - برادر حیدرخان

ایران"، شخصیت انقلابی حیدر خان عمو اوغلی را زیر باد حملات کینه توزانه ضدکمونئیستی گرفت. این سایت از حیدر خان عمو اوغلی به عنوان یک "مارکسیست"، "تروریست ضد مذهبی"، "اولین تروریست مدرن تاریخ ایران" و "بازوی نظامی لائیک و منورالفکری مشروطه" نام برد.

لازم به ذکر است که با گسترش گرایش چپ و رادیکال در میان جوانان آگاه و به ویژه دانشجویان در سال های اخیر، دستگاه های امنیتی جمهوری اسلامی از طریق روزنامه ها و وسائط ارتباط جمعی به شدت بر حجم تبلیغات ضدکمونئیستی و ضدانقلابی خود افزوده اند و از هر فرصتی برای سمپاشی بر علیه شخصیت ها و جریانات انقلابی و به ویژه کمونئیست ها استفاده می کنند. ■

مخالفت مسئولان دانشگاه زنجان با برگزاری مراسم بزرگداشت "حیدر خان عمو اوغلی" توسط دانشجویان، موجب برانگیختن خشم و اعتراض دانشجویان گشت. در همین رابطه "جمعیت اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان" در اعتراض به تصمیم مسئولان دانشگاه در رد تقاضای دانشجویان، اطلاعیه ای صادر کرد و در آن ضمن اشاره به اعمال نفوذ و دخالت های "حراست" دانشگاه و سایر دستگاه های امنیتی رژیم در منع برگزاری این مراسم، نوشته اند که "استقلال" دانشگاه در تصمیم گیری ها در زمان جمهوری اسلامی حتی از دوره شاه نیز کمتر است. در همین رابطه سایت خبری دریچه که از سایت های وابسته به وزارت اطلاعات است با اعلام این خبر زیر عنوان "درخواست مجوز یک تشکل دانشجویی برای بزرگداشت اولین تروریست

اخبار کارگری

(بقیه از صفحه ۴)

عدم پرداخت دستمزدهای ناچیز کارگران یکی از معضلات هولناک آنان در حکومت جمهوری اسلامی است. به ویژه باید توجه داشت که اغلب کارگران در بدترین شرایط معیشتی بسر می برند و حتی در صورت پرداخت به موقع دستمزدهایشان قادر به سیرکردن شکم گرسنه خود و خانواده هایشان و برآوردن نیازهای ابتدائی زندگی آنان نیستند. در چنین شرایطی، حقوق این کارگران زحمتکش اغلب با تأخیر پرداخت شده و معمولاً ماهها بطول می انجامد. امری که زندگی بخور و نمیر کارگران زحمتکش ما را هر چه بیشتر به سوی بحران و از هم گسستگی سوق می دهد.

از سوی دیگر با وجود آنکه کارفرمایان و صاحبان زالوصفت واحدهای تولیدی، مبالغی از حقوق کارگران را به عنوان مالیات و بیمه کسر می کنند این مبالغ را به ادارات مربوطه پرداخت نمی کنند و به همین دلیل کارگران نمی توانند بیمه خود را تمدید کنند. در رابطه با این مشکل، به طور مثال، هم اکنون بیش از ۴۰ کارگر در کارخانه "بهمین پلاستیک" که شامل قانون باننشستگی مشاغل سخت و زیان آور هستند به دلیل عدم پرداخت حق بیمه نمی توانند از این مزایا بهره مند شوند.

علیرغم فعالیت مطلوب اغلب این کارخانه ها و فروش محصولات تولید شده، کارفرمایان حاضر به پرداخت حقوق کارگران

نیستند. این در حالی است که کارگران از فقر و حقوق ناچیزشان رنج می برند و بی حقوقی باعث بروز مشکلات مالی فراوانی برای آنان شده است. ولی در این شرایط سخت و بی پولی، مدیران و صاحبان این کارخانجات ماهانه چندین میلیون تومان حقوق می گیرند و پاداش سالیانه ی بعضی از این آقایان نیز ۱۰۰ میلیون تومان تعیین شده است. در ضمن هزینه های گزافی به عنوان حق مأموریت به افراد رده بالا در این واحدها و کارخانجات اختصاص داده شده است.

در چنین شرایطی ست که کارگران به جان آمده با توجه به تمامی این مشکلات، برای بدست آوردن حقوق حقه شان به ناچار دست به اعتراض و اعتصاب می زنند. به این دلیل روزی نیست که ما شاهد وقوع اعتراضات و اعتصابات کارگری بر علیه سرمایه داران زالوصفت وابسته و کارفرمایان و دولت حامی آنان نباشیم. تنها در ماه مهر بیش از ۱۶۰ اعتراض و اعتصاب کارگری در شهرهای مختلف ایران در جراید حکومتی ثبت شده است، که نشان از وخامت اوضاع معیشتی کارگران از یک سو و پتانسیل مبارزاتی بالای آنان دارد. ■

درباره انتخابات در آمریکا

(بقیه از صفحه ۴)

بوش و دارودسته اش قول داده اند تا اقتصاد بحران زده آمریکا را سر و سامان



یاسر عرفات. در بستر مرگ

(بقیه از صفحه ۱)

دشمنان قسم خورده خلق فلسطین، سیاستمداران مرتجع و صاحبان قدرت که جنبش انقلابی توده های تحت ستم فلسطینی همچون خاری در چشمان آنان فرو رفته است، زندگی عرفات را "پپیچیده" و "رنگارنگ" توصیف می کنند. در تحلیل های این عده در دوره ای که عرفات در رأس "الفتح" و بعدها سازمان آزادی بخش فلسطین- در امر رهبری مقاومت های درخشان این خلق برای کسب آزادی و حق تعیین سرنوشت، نقشی ایفاء کرده است، از او به عنوان مظهر "تروریسم" و "فردی غیرقابل اعتماد" و "دشمن اسرائیل" نام برده می شود. در این حال در هر کجا که عرفات در طول زندگی خود با هدف امتیاز دادن و به حراج گذاردن آرمان های خلق فلسطین در پای میز مصالحه و بند و بست با امپریالیست ها و مرتجعین و دولت تجاوزگر اسرائیل، نقش آفریده است، نام او با القاب پرطمطراق "شریک صلح" و مدافع "دمکراسی" و غیره تزئین می گردد. گروهی او را یک دیکتاتور ثروتمند و گروه دیگری او را شخصیتی لقب می دهند که همواره "آرمان" خلق فلسطین را در سطح بین المللی "زنده" نگاه داشته است. و بالاخره کسانی هم هستند که از عرفات به عنوان "پدر ملت فلسطین" و "رهبری غیرقابل جایگزین" یاد می کنند. اما براستی عرفات که بود و تاریخ چگونه از او یاد خواهد کرد؟

قبل از هر چیز باید تأکید کرد که شناخت و قضاوت در مورد عرفات را، به ویژه با توجه به نقش مهمی که او در سازمان الفتح برای یک دوره بسیار طولانی در جنبش خلق فلسطین ایفاء کرده است، اساسا باید بر بستر فراز و نشیب های این جنبش و تحولات نیروهای رهبری کننده آن بررسی کرد. واقعیت این است که "الفتح" و سازمان آزادی بخش فلسطین- و به این اعتبار یاسر عرفات- در طول حیات خویش تا به امروز، دوره های متفاوتی را از سر گذرانده اند. به طور مثال، ما زمانی این سازمان را به عنوان آغازگر مبارزه مسلحانه خلق فلسطین بر علیه اشغالگران اسرائیلی و حامیان امپریالیست اش در صحنه می بینیم. و این دوره ای ست که "الفتح" و عرفات در آن به مثابه سمبل آرمانخواهی و مقاومت خلق فلسطین و نقطه امید و آرزوهای توده هایی مطرح می باشند که با اعتماد به این سازمان در آن متشکل شده و آن را به صورت مادی و معنوی تقویت می کنند. اما با پیشرفت مبارزه و با تحول شرایط، در غیاب یک نیروی قدرتمند و متشکل پرولتری، عرفات و "الفتح" به مثابه یک سازمان خورده بورژوائی، به دلیل ماهیت طبقاتی خویش که سازشکاری با وجودش در آمیخته است، با هدف کسب قدرت از بالا از طریق سازش با امپریالیست ها و صهیونیست ها و دول مرتجع عرب، به تدریج صحنه اصلی مبارزه را ترک می گویند. در چنین شرایطی ست که عرفات و "ساف" (سازمان آزادیبخش فلسطین) به سیاست ضدانقلابی امپریالیست ها در خاورمیانه مبنی بر تقویت عناصر سازشکار در جنبش خلق فلسطین در طی یک دوره، لیبیک گفته و مرحله به

مرحله در ازای کسب امتیازات جزئی مالی و سیاسی، به ترمز زدن و حتی ایستادن در مقابل پیشروی جنبش انقلابی خلق فلسطین می پردازند. دستور به فرار از لبنان و ترک میدان نبرد در مقابل ارتش اسرائیل، در ازای دریافت اجازه گشودن "دفاتر سیاسی" در تونس، دستور به تعطیل عملیات مسلحانه انقلابی بر علیه منافع اشغالگران و حامیان شان در ازای دریافت "کرسی" نمایندگی در سازمان ملل، به رسمیت شناختن حکومت جلاخان خلق فلسطین یعنی دولت اسرائیل بدون تحقق هیچ یک از خواست های واقعی خلق فلسطین، امضای قرارداد رسوا و اسارت بار موسوم به "راه صلح" در نورژ که اساسا بر علیه منافع عادلانه خلق فلسطین طرح ریزی شده بود، همه و همه نمونه هایی هستند که در آنها عرفات در رأس ساف گام به گام منافع توده های محروم و به پا خاسته فلسطینی را در آستان امپریالیست ها و صهیونیست ها قربانی کرد. اتفاقا بر بستر همین عمل کردها و سیاست های سازشکارانه و خائنانه بود که ما شاهد نضج گیری و رشد و نفوذ جریانات و عناصر ارتجاعی در جنبش خلق فلسطین با ظاهری "رادیکال" به کمک امپریالیست ها و سرانجام نیز عروج و تقویت دارودسته های اسلامی وابسته در جنبش انقلابی این خلق شدیم. بالاخره زمانی هم که عرفات با سودای کسب قدرت از بالا و بریدن از توده ها با حمایت امپریالیست ها، در رأس حکومت کاریکاتوری موسوم به "دولت خود گردان فلسطین" قرار گرفت، حکومت او حکومتی سرشار از فساد و سرکوب بر علیه توده های فلسطینی بود. این بار، این پلیس فلسطینی بود که وظایف سرکوبگرانه سربازان ارتش اشغالگر و جنایت کار

اسرائیلی را در حق توده های رزمنده فلسطینی، بر عهده گرفت. به این ترتیب حکومتی که قدرت خود را از توده ها نمی گرفت، به طور طبیعی به گستردن بساط یک دیکتاتوری تا مغز استخوان وابسته به حمایت های مادی و معنوی امپریالیست ها پرداخت. حکومت عرفات به این ترتیب ماهیت ضد خلقی خود را در عمل در مقابل توده های مبارز و به پا خاسته فلسطینی به نمایش درآورد. وضعیتی که تا به امروز و تا آستانه مرگ عرفات نیز ادامه داشته و منجر به رشد فزاینده نارضایتی و خشم مردم فلسطین بر علیه این حکومت شده است. زندگی عرفات و شخصیت سیاسی او سمبل بارز استحاله یک نیروی خورده بورژوائی در جنبش انقلابی خلق فلسطین است. با در نظر داشتن چنین پروسه ای باید گفت که در حقیقت عرفات و ساف مدت هاست که با پشت کردن به توده های ستمدیده و به پا خاسته فلسطینی و با خزیدن در زیر عبای رافت امپریالیست ها برای کسب قدرت و یا حفظ آن، مرگ سیاسی خود را امضاء کرده اند. زندگی سیاسی عرفات در طول نیم قرن، بیانگر گذار نزولی ای ست که سر آغاز آن، زیستن در فراز افتخار، در هیأت یک مبارز مسلح و محبوب توده ای در صحنه نبرد با دشمنان خلق فلسطین و پایان آن، فرود و نزول در بارگاه امپریالیست ها و تاریکخانه های چانه زنی با مرتجعین برای حفظ قدرت به هر قیمت بود.

مطابق گزارشاتی که در مورد حال عرفات ارائه می شود، او دیر یا زود در خواهد گذشت، اما بررسی شخصیت سیاسی و ارائه یک قضاوت بی طرفانه در مورد عرفات تنها با تعقیب او در چنین مسیری امکان پذیر است. ■

و نظام ناعادلانه آنها را برافراشته اند. شرکت در این مبارزات ضدامپریالیستی و دمکراتیک و تقویت آن، وظیفه تمامی نیروها و جریانات انقلابی ای ست که آرزومند برقراری صلح و دمکراسی واقعی و عدالت اجتماعی در سراسر جهان هستند. ■

و عده های دروغین امثال بوش را نخورده اند بلکه با بلند کردن فریاد مخالفت و اعتراض خویش بر علیه نظام گندیده سرمایه داری، در قالب جنبش های ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی، در قالب مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه و ضددمکراتیک و... پرچم مخالفت خویش با تمامی استثمارگران

→ در داخل و خارج از آمریکا در طول ۴ سال آینده خواهد بود. اما در سوی دیگر این معادله صدها میلیون تن از مردم آگاه در آمریکا و در سراسر جهان وجود دارند که با شناخت ماهیت سیاست های ضد خلقی امپریالیست ها و در رأس آنها دولت آمریکا، نه تنها فریب



درباره انتخابات در آمریکا

"پیروز" واقعی انتخابات اخیر در آمریکا معرفی کردند، یعنی صاحبان صنایع نفتی و نظامی. به عنوان مشتی از گردن کلفت ترین و بی رحمت ترین سرمایه داران زالوصفت جهانخواار. دولت بوش در ۴ سال آینده نیز تنها مجری وفادار و قاطع سیاست های ضدخلقی این طبقه، چه در داخل و چه در خارج از آمریکا، خواهد بود.

بوش و حامیان اش در جریان کارزار انتخاباتی اخیر با شعارهای هیستریک و مرعوب کننده خویش قول داده اند که در ۴ سال آینده نیز زیر نام مبارزه با خطر قریب الوقوع "تروریسم" و "دفاع از امنیت آمریکا" بر طبل جنگ بکوبند. همانطور که در ۴ سال گذشته در افغانستان و عراق دیدیم معنای این وعده "خونین" چیزی جز کوشش در پیشبرد سیاست جنگی قلدربآبانه آمریکا با هدف کشورگشایی و در نتیجه کشتار و سرکوب باز هم بیشتر خلق های تحت ستم، به ویژه در منطقه خاور میانه، نخواهد بود.

(ادامه مطلب در صفحه ۲)

آمریکائی به راه افتاد و بوش و کری با تبریک و تمجید از یکدیگر تأکید کردند که به رغم وجود هر گونه "اختلاف" فی مابین دو حزب، آنها با همدیگر به هدف پیشبرد "منافع" آمریکا در ۴ سال آینده با تمام قوا به "همکاری" خواهند پرداخت.

اعلام پیروزی جورج بوش، به رغم تمام خشم و نفرتی که شخصیت و سیاست های تبهکارانه و جنگ طلبانه او و دولت اش در ۴ سال گذشته در میان توده های آگاه آمریکائی و افکار عمومی بین المللی ایجاد کرده، قبل از هر چیز نمایانگر عزم قاطع هیأت حاکمه آمریکا و انحصارات جهانخواار نفتی و نظامی (یعنی پشتیبانان اصلی دولت) این کشور برای تداوم سیاست های تجاوزکارانه و جنایتکارانه شان در سطح بین المللی ست.

بوش در شرایطی برای بار دوم به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد که در سال های اخیر امپریالیسم آمریکا با موج دیگری از بحران اقتصادی دست و پنجه نرم می کند. در چنین شرایطی ست که ما شاهدیم سیاستمداران آمریکائی با صرف میلیاردها دلار در تأمین هزینه های انتخاباتی بوش کوشیدند تا این مظهر بلاهت و حماقت را در انظار مردم ناآگاه، یک "قهرمان ملی"، "دشمن تروریسم" و پرچمدار "دفاع از امنیت" شهروندان آمریکائی و "ارزش های دموکراتیک" جا بزنند. آنهم درست در شرایطی که میلیون ها تن از کارگران و اقشار زحمتکش جامعه آمریکا بر بستر سیاست های ضدخلقی طبقه حاکم و دولت آن و در فضای بحرانی کنونی هر روز بیشتر از قبل به صف بیکاران و گرسنگان و بی خانمانان می پیوندند و محکوم به زندگی در زیر خط فقر می شوند. در حقیقت سرمایه داران زالوصفتی که در سال های اخیر به برکت سیاست های ضدخلقی و جنگ طلبانه دولت بوش و از قبل نابودی حیات و معاش توده ها، بیشتر از قبل سوداندوزی کرده اند، اکنون نیز می کوشند تا با توسل به تاکتیک جوّسازی و انحراف افکار عمومی از مسائل و معضلات بیشمار جامعه آمریکا، ذهن توده ها را درگیر مسائل انحرافی و "دشمن" خارجی سازند. هم اینانند که باید به عنوان

بالاخره پس از ماه ها جنجال و تبلیغات، حول انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که با هدف به میدان کشیدن تعداد زیادتری از مردم به پای صندوق های رأی، برای حمایت از یکی از دو حزب موجود صورت گرفت، نام جورج بوش به عنوان "پیروز" این انتخابات اعلام شد. ظاهراً این بار کاندیدای حزب جمهوریخواه برخلاف دوره قبل که با تقلب به کاخ سفید راه یافت، با اختلافی بیش از ۳/۵ میلیون رأی نماینده دمکرات ها یعنی "جان کری" را شکست داده و برای ۴ سال دیگر در پست ریاست جمهوری آمریکا باقی خواهد ماند.

به دنبال اعلام این خبر، تبلیغات گسترده ای در مدح "دمکراسی" و "ارزش های دموکراتیک" آمریکا از سوی بوق های تبلیغاتی

اخبار کارگری

تحت حاکمیت رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی، به رغم رشد روزافزون فقر و گرسنگی و بیکاری در میان کارگران، سرمایه داران زالوصفت و کارفرمایان حتی از پرداخت دسترنج بخور و نمیر کارگران امتناع کرده و شرایط معیشتی نازل آنها و خانواده هایشان را هر چه وخیم تر ساخته اند. نمونه های زیر گوشه ای از این واقعیت را به نمایش می گذارند:

کارگران شرکت "فزل دشت" (شرکت کشت و صنعت مغان) ۴ ماه حقوق نگرفته اند. کارگران شرکت "زرساب" (تولید کننده ظروف فلزون در محور جاده ساوه) ۴ ماه است که بی حقوق مانده اند. کارگران "نساجی بایکان آمل" ۳ ماه حقوق دریافت نکرده اند. کارگران "بهمن پلاستیک" ۵ ماه است که حقوقی نگرفته اند. در "چوفا" (شرکت چوب و فلز اردکان)، کارگران چند ماه است حقوق نگرفته اند. حقوق کارگران "اسپارک ماشین تول"، ۷ ماه است که پرداخت نشده است. کارگران "ریسندگی و بافندگی زابل" ۴ ماه بی حقوق مانده اند. بالاخره فریاد اعتراض کارگران نیروگاه اتمی بوشهر به دنبال اخراج آنان و عدم پرداخت حقوق، ... به جانی نرسیده است.

(ادامه مطلب در صفحه ۳)

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره فکس و تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 208 - 8805621

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

